

## مر. مؤید

### ینچکوه

رودبار / می یازد آوا / نگاره‌ها / از کامی آسمان  
انبوه درنگ سزان / جابه‌جا / پراکنده گشته است  
وانچه فرو می‌چکد / آبی است / حتی از ادراکِ من  
چه چشم‌های پلنگ باشد  
چه عصمتی هراسناک

از این اندیشه  
از این صخره‌ی حی  
از این درختِ مشتعل زربال  
وجد / می‌تراود  
بر دامنه‌ی کوه

مادیان کهر  
پیشاپیش بانوان هیزم شکن  
به روستا می‌رود

واوا  
رودی به هنجار است  
در بی پایانی راهِ نگاره‌های بی پایان